

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نتیجه بررسی آیات و روایات

نتیجه بحث این شد که در مقابل اصل (اصالة البرائة) و قاعده (قاعده حلیت و جواز الانتفاع بما فی الارض جمیعاً)، آیات شریفه قرآن و روایاتی که ملاحظه شد، هیچ کدام نتوانستند با این اصل و قاعده مقابله کنند، و باید بگوییم که انواع انتفاع به متنجس جایز است الا ما خرج بالدلیل، اگر دلیلی اکل یا شرب یا استصباح تحت السقف را منع کند تبعیت می‌کنیم، اما در غیر از این موارد، انتفاع به شیء متنجس به جمیع انتفاعات مانعی ندارد.

بررسی اجماع در مقابل اصل اولی

مرحوم شیخ بعد از بیان آیات و روایات، می‌فرمایند ادعا شده که در مقابل این اصل و قاعده «اجماع» وجود دارد بر اینکه انتفاع به متنجس مطلقاً جایز نیست الا در همان مواردی که اجازه داده شده است. مرحوم شیخ(ره) در اینجا يك بحث مفصلی دارند که این اجماعات را بررسی می‌کنند - و واقعاً از نظر اجتهادی و استنباطی، این روش مرحوم شیخ(ره) برای ما خیلی درس است. شیخ(ره) در يك مسأله چقدر با دقت و با زحمت فراوان آیات و روایات را بررسی کرده‌اند. حالا ببینیم آیا يك اجماعی که در مقابل اصل و قاعده باشد داریم یا نداریم؟

اقوال دال بر اجماع

ایشان عباراتی را از مرحوم سید مرتضی(ره) در انتصار، از مرحوم شیخ طوسی(ره) در خلاف، و از سید بن زهره(ره) در کتاب غنیه نقل می‌کنند. در این سه کتاب عباراتی وجود دارد که از این عبارات بعضی استفاده کرده‌اند که اینها می‌خواهند بگویند اجماع داریم بر اینکه انتفاع به متنجس مطلقاً جایز نیست. و شیخ(ره) اینها را بررسی می‌کند و می‌فرماید به نظر ما از این عبارات چنین اجماعی استفاده نمی‌شود.

اقوال علماء مخالف اجماع

و بعد نکته دیگری را که بیان کردند، اقوال متأخرین را نقل می‌کند و می‌فرمایند که بر فرضی که بگوییم درکلمات این متقدمین (سید مرتضی(ره)، شیخ طوسی(ره) و ابن زهره) اجماع داریم بر اینکه انتفاع به متنجس جایز نیست، اما مخالفت اکثر متأخرین، این اجماع را موهون می‌کند. آن وقت کلماتی را از متأخرین نقل می‌کنند؛ از مرحوم علامه(ره) در کتاب معتبر، در کتاب تحریر، در قواعد، در ارشاد، از مرحوم شهید(ره) در کتاب قواعد و در کتاب ذکری(ره) از محقق و علامه(ره) از شهیدثانی(ره) و محقق ثانی(ره) عباراتی را نقل می‌کنند می‌فرمایند اکثر متأخرین قایل هستند که انتفاع به متنجس مطلقاً جایز است الا در همان موارد اکل و شرب و اینها. لذا می‌فرمایند بر فرض اینکه متقدمین اجماع داشته باشند بر اینکه انتفاع به متنجس جایز نیست، اما مخالفت اکثر متأخرین، این اجماع را موهون و سست می‌کند.

جمع مرحوم شیخ(ره) بین کلمات متقدمین و متأخرین

و مطلب سوم مرحوم شیخ(ره) این است که «و الذی اظن و ان کان الظن لا یغنی لگیری شیاً» آنچه که من گمان می‌کنم ولو اینکه ظنم فقط بدرد خود من می‌خورد بدرد غیر نمی‌خورد - که خود همین «و ان کان الظن لا یغنی لگیری شیاً» قرینه است بر اینکه مقصود مرحوم شیخ از این مظنه که در این عبارت ذکر کردند اطمینان است و مقصود، آن مظنه که قایل به عدم اعتبارش هستیم نیست - می‌فرماید من اطمینان دارم که کلمات قدما هم به همین کلمات متأخرین بر می‌گردد و مراد از انتفاع درکلمات قدما، انتفاعات رایج‌ه‌ای است که مربوط به اکل و شرب و اطعام است و بنابر این بیان می‌خواهند بین کلمات متقدمین و متأخرین جمع کنند.

مطلب چهارمی که فرموده اند اینکه «لو فرضنا مخالفة القدما کفی موالقة المتأخرین» اگر مخالفت قدما هم باشد اما موافقت متأخرین در دفع وهن از اصل و قاعده کفایت می‌کند. این اجمالی از مطلب مرحوم شیخ که در چهار محور بیان کردند.

اشکال بر اجماع

در این بحث برخی از بزرگان فرموده‌اند این اجماعات، اجماعات منقوله است، اجماع منقول هم که حجیت ندارد.

جواب اشکال

جواب این اشکال این است که يك وقت اجماع منقول را يك نفر یا دو نفر نقل کرده است، می‌توان گفت این اجماع، منقول است و اجماع منقول حجیت ندارد، اما اگر اجماع را پنج شش نفر نقل کنند، این را نمی‌شود گفت اجماع منقول است و خبر واحد است و با این نمی‌شود از نظر کبروی مقابله کرد و بگوییم که اجماع کبروی است. پس مرحوم شیخ(ره) با آن تبحری که خودشان در اصول دارند و فرمودند اجماع منقول برای ما حجیت ندارد، اما اینجا این حرف را نمی‌زنند. چه عیبی داشت از اول می‌فرمودند آقای سید مرتضی شیخ ابن زهره، اینها ادعای اجماع کردند و اجماع منقول حجیت ندارد، نه، چون منقولی است که ناقلش اولاً مثل سید مرتضی، شیخ طوسی و ابن زهره است و ناقلش هم متعدد است، نمی‌شود به این زودی ما به این اجماعات بی اعتنا باشیم.

تفاوت استعمالات «رجس» در قرآن

این نکته قابل تذکر است که یکی از آقایان فرمودند در آیه 145 سوره انعام دارد «إِلَّا أَنْ يَكُونَ مِيتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ» که رجس به معنای نجاست ظاهری است، ما اگر یادتان باشد کلمه «رجس» را در آیه «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» گفتیم بمعنای قذارت باطنی است، و الا خود میسر و انصاب، رجس و نجاست ظاهری ندارند، ولی در این آیه کلمه «رجس» بمعنای نجاست ظاهری آمده است، آنجا روشن است، دم، میتة لحم خنزیر عنوان نجاست ظاهری هم دارد. عرض می‌کنم ما قبلاً این نکته را گفتیم و باز تکرار می‌کنیم که در قرآن کریم گاهی اوقات يك لفظ در ده مورد آمده اما در هر موردی يك معنا از آن اراده شده است، مثلاً در بحث «لا حرج» گفتیم کلمه «حرج» در قرآن در سه معنا استعمال شده است، بمعنای «ضيق» آمده است، بمعنای «حرام» آمده است، بمعنای «گناه» هم آمده است.

و این نمونه های زیادی دارد؛ کلمه «فتنة» در قرآن متعدد آمده است و در هر مورد يك معنا از استفاده شده است. کلمه «زینت» متعدد آمده است و در هر موردی يك معنا از آن استفاده شده است. بر خلاف آنچه که در برخی از اذهان است که اگر دیدیم این کلمه در يك آیه يك معنایی شد، بگوییم در آیه دیگر هم به همین معناست. قرآن در هر موردی با يك قرائن خیلی روشنی يك معنای دیگری را از آن استفاده کرده است. اینجا با همین قرائنی که دارد ما قبول می‌کنیم در اینجا هم «رجس» بمعنای نجاست ظاهری باشد، اما در آن آیه «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ» آنجا میسر و انصاب و ازلام خودش قرینه است برای اینکه این «رجس» بمعنای رجس ظاهری نیست، چون میسر و اینها رجس ظاهری ندارد و خود این قرینیت دارد.

اشکال دوم بر اجماع

مطلب دوم اینکه برخی فرموده‌اند این اجماعاتی که ادعا شده است این اجماعات مدرکی یا محتمل المدرك است و مدرکش همین آیات و روایات، مثل «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ» یا «الرجز فاهجر» است، لذا اگر اجماع، اجماع مدرکی باشد دیگر قابل استناد نیست.

جواب اشکال دوم

این مطلب را هم به نظر ما ولو اینکه از جهت کبری درست است یعنی اگر اجماع، مدرکی شد، آن اجماع، کاشف از قول معصوم (ع) نیست، ولی نکته این است در این اجماعاتی که در این کتب ادعا شده، گاهی اوقات فقط دلیل را اجماع قرار داده است. بلی در عبارت شیخ طوسی (ره) می‌گوید که «دلیلنا اجماع الفرقه و اخبارهم»، اما فرض کنید سید (ره) در غنیه می‌گوید؛ دلیل «اجماع الطایفه» است. وقتی سید (ره) می‌گوید دلیل، اجماع الطایفه است و اشاره به خبر نمی‌کند، معلوم می‌شود سید فقط و فقط می‌گوید دلیل اجماع است.

ما در جایی مسأله مدرکی بودن یا محتمل المدرك را مطرح می‌کنیم که احتمال بدهیم این به يك مدرکی استناد کرده است، اما وقتی در مقام بیان دلیل است و چنین چیزی هم نگفته است نمی‌توانیم این را بگوئیم. یا عبارتی که سید (ره) در انتصار دارد بعید نیست که ما از آن همین معنا را استفاده کنیم. این نکته را دقت کنید الان در کتب فقهی هر جا به اجماع می‌رسند، بلافاصله با اینکه این مدرکی یا محتمل المدرك است اجماع را از بین می‌برند. اگر اینطور باشد ما دیگر اصلاً در فقه اجماعی نداریم. ما باید مورد به مورد بینیم آیا این اجماعی که ادعا شد، این اجماع واقعاً مدرکی یا محتمل المدرك هست یا خیر؟

آیا این اجماعات، اجماع علی القاعده، یا علی الدلیل است؟

مطلب چهارمی که وجود دارد این است که می‌گویند اجماعاتی که امثال سید مرتضی (ره) و شیخ طوسی (ره) ادعا می‌کنند، مرادشان اجماع «علی القاعده» یا «علی الدلیل» است، یعنی چه؟ یعنی سید مرتضی (ره) دیده در مسأله، يك خبر صحیح السند مورد اطمینان (حالا چون سید مرتضی (ره) هم خبر واحد را معتبر نمی‌دانست) برای جمیع وجود دارد، بگوید هر فقیهی که این خبر را ببیند این فتوا را می‌دهد، لذا در مسأله به جای اینکه مسأله خبر را مطرح کند اجماع را مطرح می‌کند.

مخصوصاً این مطلب در اجماعات شیخ طوسی (ره) در خلاف خیلی روشنتر است، شیخ طوسی (ره) در کتاب خلاف در مقام موارد خلاف در مسائل فقهی بین شیعه و اهل سنة بوده، شیخ (ره) نمی‌توانسته در مقابل آنها بگوید دلیل ما این روایت است، تا آنها بلا فاصله بگویند ما این روایت را قبول نداریم، بجای اینکه بگوید دلیل ما این روایت است، می‌گوید «دلینا اجماع الفرقه»، اهل سنت در کنار قرآن و روایات اجماع را هم بعنوان يك دلیل، معتبر می‌دانند، لذا شیخ (ره) می‌گوید شما که اجماع را دلیل معتبر می‌دانید، ما اجماع داریم. منتها معنای این اجماع اتفاق الفقهاء جمیعاً بطوری که کشف از قول معصوم کند و اجماع اصطلاحی نیست، بلکه مراد اجماع مبتنی بر قاعده است.

فرق اجماع مدرکی با اجماع علی القاعده

فرق اجماع مدرکی با این نکته که عرض کردیم این است که در اجماع مدرکی خود يك فقیهی می‌بیند در این مسأله همه اتفاق دارد، منتها می‌گوید تمام اینهایی که اتفاق دارند، حرفشان به استناد به این روایت برمی‌گردد، اینجا می‌گوییم اتفاق اینها بدرد نمی‌خورد.

اما این اجماع مبنی علی القاعده یا علی الروایة، مقصود این است که يك روایات یا قاعده‌ای است که هر فقیهی ببیند بر طبق آن فتوا می‌دهد. ما در اجماع مدرکی می‌گوییم خودت به مدرک مراجعه کن و ممکن است مدرک مورد قبول شما نباشد، اگر دیدیم تمام فقها به اسناد يك روایتی فتوا داده اند اما من دیدم آن روایت از جهت دلالت، دلالت روشنی ندارد فتوا نمی‌دهم، اما در اجماع علی القاعده یا علی الاصل، شیخ (ره) می‌خواهد بگوید هر کسی این روایت را می‌بیند این فتوا را باید بدهد، هر کسی این قاعده را ببیند باید این فتوا را بدهد. پس اجماع اصطلاحی نیست، چون اتفاقی وجود ندارد، مبنی علی القاعده است. یعنی يك قاعده‌ای اینجا وجود دارد که طبق این قاعده هر کسی باید فتوا بدهد و چرا شیخ طوسی تعبیر به اجماع کرده است، این مماشات علی الخصم است، برای اینکه می‌خواهد در مقابل خصم دلیل بیاورد تا آنها بپذیرند.

اشکال مرحوم شیخ (ره) بر اجماع

ولی نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این است که مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) هیچ کدام از این چهار مطلبی که ما بیان کردیم را در اینجا بیان نکرده‌اند. اشکال نمی‌کنند که بگویند این اجماع، مدرکی یا مبنی علی القاعده است، یا دو مطلب اول و دومی که عرض کردیم. بلکه شیخ (ره) اینجا مستقیماً مناقشه صغروی را مطرح کرده و می‌گویند شما که به ما می‌گویید سید مرتضی (ره) ادعای اجماع کرده، کجاست؟ عبارتی را از انتصار می‌آورند. که سید (ره) در دو جای انتصار دوتا مطلب دارد؛ یکی در کتاب ذبائح است و یکی در کتاب طهارة، در کتاب ذبائح فرموده «و مما انفردت بین الامامیه» - از چیزهای که امامیه بر آن متفرد است - ان کل طعام عالجه اهل الکتاب و من ثبت کفرهم بدلیل القاطع - هر غذایی که اهل کتاب و کسی که کفرش با دلیل قاطع ثابت شده - مثل خوارج و ناصبی - او را درست می‌کنند و مباشرت با آن دارند، فرموده -

لا يجوز اكله - اكلش جایز نیست. بعد فرموده و «لا الانتفاع به» انتفاع به آن هم جایز نیست.

ظاهر عبارت این است که سید(ره) می‌گوید هر غذایی که اهل کتاب، درست می‌کنند، چون اهل کتاب نجس هستند این غذا هم متنجس می‌شود گفته‌اند اكلش جایز نیست، انتفاع به آن هم جایز نیست. اول عبارتش هم فرموده «و مما انفردت بین الامامیه» یعنی بین امامیه اجماع وجود دارد. اینجا برخی از بزرگان این مطلب را دارند که «و مما انفردت بین الامامیه» لفظی که دال بر اجماع باشد نیست بلکه این تعبیر، يك تعبیری است که می‌خواهند بگویند این فتوا در بین امامیه هست، اما از اهل خلاف و سنی‌ها هیچ این فتوا را نداده‌اند.

جواب استاد بر مرحوم شیخ(ره)

به نظر ما این فرمایش درست نیست و مما انفردت به الامامیه يك ظهور بسیار قوی دارد در اجماع امامیه که همه آنها به آن قایل هستند، علاوه بر اینکه قایل هستند، منفرد هم هستند، یعنی هیچ کدام از سنی‌ها با آنها موافقت نکردند. لذا این ظهور در اجماع دارد. یکی از الفاظ اجماع را که صاحب معالم(ره) ذکر می‌کردند همین تعبیر «و مما انفردت به الامامیه» بود.

عبارت سید: «و اختلف باقى الفقهاء فى ذلك» - باقى فقهاء يعنى فقهاء اهل سنت - «و قد دللنا على ذلك فى كتاب الطهارة حيث دللنا على ان سور الكفار نجس» - بعلاوه اینکه در کتاب طهارت گفتیم آن باقى مانده غذای کافر نجس است. همانطوری که فرض کنید باقیمانده غذای کلب نجس است، این هم همینطور است. در کتاب الطهارة فرموده «مما انفردت به الامامیه القول بنجاسة السور اليهودی و النصرانی و کل کافر» امامیه قایل هستند که باقى مانده غذای کافر، نجس است «و كانت الجميع الفقهاء فى ذلك» تمام فقهای اهل سنت با ما مخالفت کردند «حكى الطحاوی عن مالك» که یکی از ائمه اهل سنت است «فى سور النصرانی و المشرك انه لا يتوضأ به» از مالك حکایت شده است که از پیش خورده آب یهود و مسیحی نمی‌شود وضو بگیرى، «لا يتوضأ و وجدت المحصلين من اصحاب مالك» فرمود شاگردین اصحاب مالك را من دیده ام آنها «يقولون ان ذلك على سبيل الكراهية لا التحريم» - گفته‌اند این «لا يتوضأ» کراهتی است نه حرمت. چرا؟ «لاجل استحلالهم الخمر و الخنزير و ليس بمقطوع على نجاسته» برای اینکه این محصلین، گفته‌اند چون اهل کتاب خمر را خنزیر را حلال می‌دانند و مقطوع النجاسة نمی‌دانند لذا کراهت دارد.

«و كان الامامية منفردة بهذا المذهب» و تا اینجا همه حرف اینها است که سید گفته، «و يدل على صحة ذلك مضافاً الى اجماع الشيعة قوله تعالى انما المشركون نجس»، این عبارت سید(ره) است. - از این عبارت سید(ره) استفاده می‌شود که بگوییم سید(ره) گفته اجماع داریم بر اینکه انتفاع به متنجس جایز نیست؟ شیخ انصاری(ره) می‌فرمایند نه. از عبارت سید استفاده می‌شود که اجماع داریم که آنچه را که اهل کتاب مباشرت با او دارد نجس می‌شود، این را اجماع داریم، اما حرمت اكل و حرمت انتفاع، این داخل در معقد اجماع نیست، بلکه این از فروع متفرعه بر نجاست است.

عرض می‌کنم که باز برخی فرموده‌اند مرحوم شیخ انصاری(ره) اینجا بین بحث طهارت و بحث ذبائح، بین نجاست سور کافر و بین عدم جواز انتفاع خلط کردند. اما به نظر ما هیچ خلطی در کلام شیخ(ره) وجود ندارد، منتها ما این فرمایش شیخ را قبول نداریم، این که سید(ره) فقط بگوید اجماع داریم بر اینکه «طعام ما يشره اهل الكتاب» نجس است. این که بعداً دلیل داریم که گفت «انما المشركون نجس»، اینجا می‌گوید «مما انفردت به الامامیه» که متنجس «لا يجوز اكله ولا انتفاع به»، این را جزء معقد اجماع آورده است. در معقد اجماع این است که اكل و انتفاع به آن هم جایز نیست. لذا این اشکال صغروی که شیخ به عبارت سید دارند اشکال واردی نیست.

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.